



کامبیز درمبخش در هشت سالگی در مرکز تصویر

همه‌ی بچه‌ها نقاشی می‌کنند، از همان چهار پنج سالگی من هم همین‌طور بودم. خانه می‌کشیدم، خانه می‌ساختم. فقط شاید از بچه‌های دیگر، آن خانه را بهتر می‌کشیدم. بچه از همان اول می‌خواهد مستقل باشد. می‌خواهد خانه‌ی خودش را بسازد.

جایی که مال خودش باشد، نه مال پدر و مادرش چون زن بابا داشتم و همیشه مورد غضب و بی‌مهری بودم. مثلاً لباس‌های من را می‌رفتند از دم بازار می‌خریدند، از توی سبد. ولی لباسِ خواهر و برادرم را از مغازه‌ی درست و حسابی. سر من را با ماشینِ نمره‌ی یک می‌زدند، اما موی برادرم و خواهرم آن جور که خودشان دل‌شان می‌خواست بود. حتی غذا به من کم می‌دادند.

